

# تحلیل کنش‌های فضای طبیعی ایران در جغرافیای سیاسی آن

دکتر علی بلادیس

استادیار گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند

دکتر غلامحسین بی‌باک

استادیار گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند

قربانعلی ذکی

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

## چکیده

جغرافیای سیاسی ایران از نقش‌آفرینی‌های عوامل محیط طبیعی (پایدار) تأثیرات زیادی پذیرفته است. فرایند یکپارچه‌سازی و وحدت ملی و نیز عقب‌ماندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تحت کنش‌های درازمدت فضای طبیعی ایران به‌طور عام و مؤلفه‌هایی مانند اقلیم، ناهمواری و وسعت و شکل ایران به‌طور خاص بوده است. کارکرد این عوامل هم مثبت و سازنده و هم منفی و تخریبی بوده ولی در مجموع نقش تخریبی آن‌ها بر پیکره جغرافیای سیاسی بیشتر بوده است.

تمرکز قدرت در دست حکومت‌های استبدادی و با منشأ قبیله‌ای، بی‌ثباتی اجتماعی و عدم رشد سرمایه‌داری، تقویت نابرابری‌ها و عدم تعادل بین نواحی، ناحیه‌گرایی سیاسی منفی و ... مثال‌هایی از عوامل مخرب محیطی به‌شمار می‌آیند. هدف این مقاله شناساندن کارکردهای مثبت و منفی فضای طبیعی ایران بر مکان سیاسی ایران با رهیافتی تاریخی تا به امروز است.

واژگان کلیدی: فضای طبیعی ایران، اقلیم، ناهمواری، وسعت و شکل، استبداد شرقی.

## مقدمه

از بعد جغرافیای سیاسی، کشور نهادی است سرزمینی که به همراه ملت و حکومت اجزای جدایی‌ناپذیر هر واحد سیاسی است. سرزمین که شامل تمام عناصر جغرافیای طبیعی است دارای اثرات مثبت و منفی قابل ملاحظه‌ای در همگرایی و واگرایی سیاسی و نیز قدرت ملی کشورهاست. با چنین رویکردی پرداختن به ساختار طبیعی فضای ایران و نقش آن در تعاملات جغرافیای سیاسی امری لازم و ضروری می‌نماید. به عبارتی مطالعه نقش آفرینی مؤلفه‌های طبیعی اثرگذار بر ساختار جغرافیای سیاسی کشورها از وظایف مهم جغرافی‌دانان سیاسی است که می‌تواند نقش ارشادی زیادی در مدیریت سیاسی سرزمین ایفا کند.

## روش تحقیق

روش اصلی این پژوهش، تحلیلی - تاریخی و توصیفی - تحلیلی بر پایه‌ی اطلاعات کتابخانه‌ای است و در سه مرحله صورت گرفته است. مرحله اول شناسایی و گردآوری منابع کتابخانه‌ای، مرحله دوم استخراج و فیش‌برداری نکات پایه‌ای و مهم، مرحله سوم تنظیم و تجزیه و تحلیل اطلاعات.

## اقلیم

آب و هوا از جمله عواملی است که هم در میزان توانایی و تمرکز جمعیت و هم در پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک و هم در موقعیت استراتژیک یک کشور نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد. امروزه اثر مستقیم آب و هوا بر سلامتی، بهداشت، انرژی، کارایی مردم یک کشور، تولید هر چه بیشتر فرآورده‌های غذایی، امکان مناسب‌تر کار و تولید و در نهایت بر قدرت ملی هر کشور به اثبات رسیده است. (مقتدر، بی‌تا) ایران سرزمین وسیعی است که بخش‌هایی از مناطق جنب حاره و معتدله زمین را اشغال کرده و اقلیم آن تحت تأثیر عوامل مختلف جغرافیایی است و علیرغم یک نوع وحدت و همگونی اقلیمی، از نواحی آب و هوایی متعددی برخوردار است. از این رو ایران سرزمین بسیار متنوعی است که بهترین جلوه‌گاه این همه تنوع و گوناگونی، پراکندگی زمانی و مکانی عناصر آب و هوایی آن می‌باشد. این ناهمگونی و ناهمگونی عناصر آب و هوایی در پوشش گیاهی، نوع خاک و روش زندگی مردم اثر گذاشته است. عوامل موثر در آب و هوای ایران به دو دسته بیرونی و محلی تقسیم می‌شوند. تابش خورشید، ناهمواری‌ها و پوشش زمین جزو عوامل محلی به حساب می‌آیند و سیستم‌های فشار و توده‌های هوا جزو عوامل بیرونی هستند. (علیجانی، ۱۳۷۵)

در اثر ترکیب این عوامل، الگوهای اقلیمی متنوعی در ایران پدید آمده است که هر یک بخشی از فضای جغرافیایی ایران را پوشش می‌دهند.

اثرات متقابل و تنگاتنگ بین اقلیم و سایر شرایط طبیعی (ناهمواری‌ها، جهت کوه‌ها و ...) که نقش خود را با نظمی کامل در تکوین و تطوّر منظر طبیعی و زیستی ایران بر جای می‌گذارند و در تحولات منظر سکونت و اقتصادی نیز بازتاب می‌یابند، به‌طور کلی جهتی از شمال‌غرب به جنوب‌شرق دارد. (اهلرز، ۱۳۷۲) در نتیجه آب و هوا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تشکیل چشم‌اندازهای ناحیه‌ای به دلیل وابستگی آن به شرایط ارتفاعی و موقعیت جغرافیایی در ایران از تنوع زیادی برخوردار است. با وجود تنوع اقلیمی باید متذکر شد که دومین ویژگی جغرافیای طبیعی ایران بعد از ویژگی اول یعنی کوهستانی بودن ایران، قرار گرفتن آن در کمربندی خشک یعنی در حوزه نفوذ کمربند نیمه حاره‌ی پاسات است و این یکی از عوامل سیاره‌ای مهم خشکی عمومی حاکم بر کشور است. این محدودیت طبیعی مشکلات زیادی را در راه استقرار و تشکل فعالیت‌های پایدار در کشور ایران به وجود آورده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. (رهنمایی، ۱۳۷۰)

وحدت اقلیمی ایران در عین کثرت مناطق آب و هوایی آن دارای پیامدهای متعدد زیر است:

الف - ایجاد اشکال معیشتی و زیستی متنوع

ب - توزیع و پراکنش فعالیت‌های زیستی

ج - توزیع فضایی ناهمگون جمعیت

این اختلاط عجیب آب و هوایی، دو مورخ برجسته و ایران‌شناس نامی ریچارد. ن. فرای و رمن گیرشمن را چنان تحت تأثیر قرار داده که ایران را سرزمین شگفتی‌ها و عجایب نامیده‌اند. (فرای، ۱۳۳۳، ۱۳۷۷)

اینک ضروری به نظر می‌رسد که اثرات شرایط اقلیمی متنوع بر ساختار جغرافیای سیاسی ایران بررسی و شناسایی شود. شرایط اقلیمی حاکم بر ایران، تا حدود زیادی با نوع ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در ایران به وجود آمده است ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. کمبود آب را می‌توان بنیادی‌ترین ویژگی شرایط محیطی ایران توصیف نمود. همچنین این مسأله از جمله مشکلات بسیار جدی است که سبب‌ساز بسیاری از ناگواری‌های اجتماعی در ایران بوده است، تا حدی که زمین بی‌آب در ایران عملاً فاقد ارزش بوده است. این موانع اقلیمی، زمینه‌ساز عواقب تاریخی فراوان در ایران شدند و یکی از دلایل عقب‌ماندگی ایران به شمار می‌رود.

از میان تمام ویژگی‌هایی که از دل شرایط اقلیمی ایران برخاستند و ارتباط مستقیمی با آن پیدا می‌کنند به‌نظر می‌رسد سه عامل بیش از همه در چگونگی شکل‌گیری تمدن در ایران و نیز روند جغرافیای سیاسی ایران نقش داشتند. این سه عنصر عبارتند از:

۱- پراکندگی اجتماعات در ایران

۲- پیدایش نظام ایلی و چادرنشینی

۳- تمرکز مطلق قدرت در دست حکومت

نخستین پیامد بلندمدت شرایط اقلیمی ایران پراکندگی و دور بودن سکونتگاه‌های انسانی اعم از شهر و روستا و تعاملات کم‌تر آن‌ها با یکدیگر است این مسأله از کمبود و پراکنش منابع آب ناشی می‌شود. در چنین شرایطی تولیدات کشاورزی در ایران پایین مانده و عمدتاً از حد برآوردن نیازهای مصرفی خود تولیدکنندگان فراتر نرفت. به عبارتی تولید غالباً در حد برآوردن حداقل نیازهای اولیه‌ی انسان‌های همان محل باقی ماند و چندان تولید مازاد بر مصرف برای صدور به مناطق دیگر شکل نگرفت. به عبارتی فقدان «تولید مازاد بر مصرف» یا «اضافه بر مصرف»<sup>۱</sup> مهم‌ترین خصوصیت تولید در ایران بوده است. حداقل نتیجه‌ی نامطلوب این گونه خودکفایی در این است که از یک طرف چون تولیدکنندگان اضافه تولیدی ندارند، بالطبع درآمدی هم پیدا نمی‌کنند و از سوی دیگر عدم اضافه تولید باعث می‌شود که یافتن بازار، صدور کالا و ضرورت تجارت کم‌تر به وجود آید. نبود درآمد و تجارت و مبادله کالا، تولیدکنندگان را از دستیابی به دارایی و سرمایه محروم می‌سازد و فقدان سرمایه به نوبه‌ی خود باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری در امر تولید انجام نگرفته و در نتیجه تولید همواره در یک حالت ایستا درجا زده و پیشرفتی حاصل نشود. (زیباکلام، ۱۳۷۳) از این رو شرایط اقلیمی ایران، نقش هم‌تکمیلی بین نواحی را طی دوره‌های مختلف تاریخی به دلیل عدم تبادلات کالا از یکسو و پراکندگی بیش از حد اجتماعات (بعد مسافت) از سوی دیگر، بسیار سست و ضعیف کرده است. این مسأله از نظر جغرافیای سیاسی باعث انزوای جغرافیایی و عدم بده بستان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین نواحی مختلف ایران شده و نواحی را عمدتاً در لاک جغرافیایی خود فرو برده است و ضریب همبستگی و یکپارچگی ملی را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو ساخته است.

این موقعیت اقلیمی در چهارچوب کشور به همراه سایر شرایط محیط طبیعی از یک سو به ناگزیر اثرات نامساعدی را بر انسجام اجتماعی مردمان نواحی مختلف ساکن ایران گذاشته است و بیشتر بر ویژگی‌های بومی و محلی آن‌ها اثرگذار شده است چرا که تجزیه فیزیکی نواحی و انزوای جغرافیایی آن‌ها آثار روانی، فرهنگی و اجتماعی دارد و عزلت‌ها را بیشتر می‌کند و انگیزه‌ای برای اختلاط و امتزاج با دیگران به وجود نمی‌آورد و از طرفی فاصله‌ی دور بین سکونتگاه‌ها و اجتماعات انسانی (شهر و روستا) به عنوان یکی از عوامل مؤثر در آرایش فضای جغرافیایی ایران نقش بی‌بدیلی را در محل‌گرایی<sup>۲</sup> و ناحیه‌گرایی<sup>۳</sup> سیاسی منفی در برخی دوره‌ها ایفا کرده است.

دومین عنصر اجتماعی مهم که در نتیجه‌ی شرایط اقلیمی در ایران به وجود آمده سبک

1- Surplus production  
3- Regionalism

2- Locationalism

زندگی ایلی و کوچ‌نشینی بود. کمبود آب و مرتع و اختلاف نسبتاً عمیق در دمای بین مناطق مختلف از یک سو و وجود مناطق گسترده کوهستانی از سوی دیگر باعث گردید که نظام زندگی ایلی (ایلاتی)، طایفگی، عشایری و صحرانشینی شکل بگیرد. به نظر می‌رسد زندگی ایلی یا چادرنشینی بخش قابل توجهی از ساختار اجتماعی ایران را تشکیل می‌داده است. حتی تا اوایل قرن بیستم در حدود<sup>۱</sup> کل جمعیت ایران را ایلات و قبایل تشکیل می‌دادند. مهم‌تر از کمیت صحرانشینان، کیفیت و سبک زندگی آنان می‌باشد. از آنجا که صحرانشینان در حال حرکت و تغییر جا هستند، بنابراین سبک زندگی‌شان ضرورتاً بسیار ساده و ابتدایی و در حداقل پیچیدگی اجتماعی می‌باشد. چرا که ضرورت زندگی ایلی نه تنها بی‌نیاز از نهادهای پیچیده‌ی شهری است بلکه صحرانشینان همواره به صورت تهدیدی برای مناطق شهری و روستایی به شمار می‌رفته‌اند. از این رو می‌توان گفت که فقدان امنیت در راه‌ها و مسیرهای بین شهرها و مناطق مسکونی و ترس از حملات صحرانشینان از جمله عوامل مهمی بود که مانع از رشد و گسترش تجارت و بسط شبکه‌ی اقتصادی در ایران گردید. فی الواقع اگر ادعا شود که بخش عمده‌ای از تحولات تاریخی ایران خلاصه می‌شود در پیکارهای پایان‌ناپذیر میان صحرانشینان از یک سو و اجتماعات اسکان یافته از سوی دیگر، سخنی به گزاف نرفته است.

جنگل‌ها و منازعات بی‌پایان در میان قبایل و طوایف مختلف از یکسو و بین آنان و اجتماعات اسکان یافته از سویی دیگر باعث شدند که ایران در طول تاریخ خود در مقاطع مختلف، با بی‌ثباتی زیادی روبرو شود. این واقعیت بالاخص از قرن یازدهم میلادی (قرن پنجم هجری) به بعد چشم‌گیرتر است. به استثنای سلسله پهلوی، مابقی سلسله‌هایی که از قرن یازدهم تا اوایل قرن بیستم در ایران به قدرت رسیدند بلااستثنا منشأ و خاستگاه قبیلگی داشتند و به ترتیب عبارتند از: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، ایلخانان، تیموریان، آق‌قویونلوها، قره‌قویونلوها، صفویان، افشاریان، زندیان و قاجاریان.

با عنایت به مطالب فوق بایستی گفت که با رسیدن قبایل آسیای مرکزی به حکومت، سبک و الگوهای صحرانشینی و زندگی عشیرگی که تا قبل از آن صرفاً بخشی از جامعه ایران را در بر می‌گرفت، از قرن یازدهم به بعد به نحوی گسترده و در قالب الیگارش‌ی حاکم<sup>۱</sup> بر تمامی حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران سایه افکن شد.

فقدان ثبات سیاسی بلندمدت در حکومت‌های متکی بر قبایل از دیگر تأثیرات نظام ایلی و صحرانشینی است. در طی سال‌های بی‌ثباتی و فقدان قدرت مرکزی، ایران وارد دوره‌ای می‌شد که در اصطلاح به‌نام ملوک‌الطوایفی معروف است. این پدیده در خلال جابه‌جایی قدرت بین حکومت‌های قبیلگی ظاهر می‌شد. به سخن دیگر در توجیه بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی ناشی از ساختار نظام قبیلگی در ایران می‌توان گفت که در فاصله‌ی بین قرن یازدهم تا شانزدهم — از

برخی از مقاطع کوتاه‌مدت که بگذریم - در بیش از ۴۰٪ این پانصدسال، ایران درگیر جنگ‌های داخلی بین قبایل و دودمان‌های مختلف محلی بود. کشمکش‌هایی که در خلأ یک قدرت مرکزی مقتدر، ما بین خرده قدرت‌های عدیده برای کسب قدرت یا حفظ آن بدون استثناء<sup>۱</sup> ایران را در خود فرو می‌برد. بی‌ثباتی ناشی از ساختار ایلی و طایفگی قدرت در ایران را همچنین می‌توان در تغییر پایتخت در ایران ملاحظه نمود. (زیبا کلام، ۱۳۷۳)

برعکس حکومت‌های ملوک الطوایفی، در ایران در بعضی مواقع، تجمع قبایل در یک حکومت متمرکز و عمدتاً به صورت غلبه‌ی یک قبیله بر قبایل دیگر و تابع کردن آن‌ها مشاهده می‌شد. اما در مجموع جامعه‌ی ایران همواره از سنن و بقایای مناسبات قبیله‌ای گذشته صدمه دیده است. (علمداری، ۱۳۸۰)

بنابراین پیامدهای مهم تسلط یک هزار ساله نظام قبیله‌ای در عقب افتادگی ایران عبارتند از:

۱- عدم پیدایش و رشد سرمایه‌داری (بورژوازی) در ایران در نتیجه علی چون سیکل اقتصادی بسته قبایل و فقدان تولید مازاد بر مصرف.

۲- شکل نگرفتن مناسبات دمکراتیک در ایران به علت سبک زندگی ساده قبایل و به عبارتی بی‌نیازی آنان از نهادهای پیچیده‌ی مدنی.

پیامد سوم شرایط اقلیمی ایران، تمرکز قدرت در دست حکومت بود. شرایط اقلیمی ایران و مشخصاً مسئله کمبود آب ایجاب می‌کرده که از همان ابتدا پیدایش تمدن در ایران، انسان‌ها مجبور شوند برای تأمین آب مورد نیازشان دست به تلاش‌های زیادی بزنند. کشیدن کانال، حفر قنات، انتقال آب از بستر رودخانه و مناطق پست به دشت‌های بالاتر، ایجاد سد و آب‌بند، ذخیره نمودن آب، تغییر مسیر رودخانه، خشک کردن باتلاق و ... جملگی تلاش‌هایی برای تأمین آب مورد نیاز جوامع اسکان یافته بوده‌اند. طبیعت این تلاش‌ها به گونه‌ای بود که از عهده‌ی یک یا چند انسان خارج بود و نیاز به کار دسته‌جمعی، طولانی و پرهزینه می‌داشت. همکاری دسته‌جمعی به‌نوبه‌ی خود مسئله مدیریت و به تدریج ریاست منابع آبی را به دنبال خود به وجود می‌آورده است. (زیبا کلام، ۱۳۷۳) بنابراین در اثر کمی بارش ناشی از شرایط اقلیمی ایران، ساخت شبکه‌های آبیاری بسیار پرهزینه را که نیازمند سازماندهی متمرکز و اداری ویژه‌ای بود، ضروری ساخت. وجود دولت‌های متمرکز، مقتدر و مستبد ناشی از این ضرورت بود. این دولت‌ها و در رأس آن پادشاه، کنترل‌کننده منابع آب و مالک زمین‌های کشاورزی شدند. به‌طوری که زمین نسل اندر نسل در تملک پادشاه باقی ماند. دخالت دولت در رفع مشکل کمبود آب به غلبه‌ی پادشاهان بر سرنوشت جامعه انجامید که شاید بتوان گفت راز اصلی شکل‌گیری قدرت‌های شاهنشاهی در ایران بوده است. (علمداری، ۱۳۸۰)

۱- کانون‌های سیاسی ایران در مجموع ۳۳ بار مرکز سیاسی در سطح ملی و ۳۲ بار مرکز سیاسی در سطح منطقه‌ای بوده‌اند و در کل ۶۵ بار به‌صورت ملی و محلی مرکز سیاسی حکومت واقع شده‌اند.

شکل‌گیری حکومت‌های متمرکز در ایران در نتیجه تمرکز قدرت سیاسی از یک طرف و پیدایش مالکیت دولتی و مشاع و عدم پیدایش مالکیت خصوصی و در نهایت عدم رشد سرمایه‌داری از طرف دیگر تابعی از موضوع کمبود آب و شرایط اقلیمی خشک و نیمه خشک ایران می‌باشد.

اگر از زاویه‌ی دیگر به موضوع تمرکز قدرت در دست حکومت نگریسته شود باید گفت که این تمرکز باعث شد تا امکان به‌وجود آمدن برخی از تحولات اجتماعی مانند پیدایش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت یا به‌طور کامل از بین برود و یا عمیقاً کاهش پیدا کند. به عبارتی در ایران بر خلاف جوامع غربی هرگز مجال شکل‌گیری تشکیلات و سازمان‌های صنفی مستقل از حکومت (همچون پارلمان، احزاب، رسانه‌های گروهی، مطبوعات، گروه‌های فشار، لایه‌های جدید شهری و...) به وجود نیامد. این پدیده که از آن به‌نام استبداد شرقی هم نام برده می‌شود و در عمل بدین معنا بود که مشارکت مردم در امر هدایت جامعه، مدیریت و توسعه‌ی آن ناچیز بوده است و هر تصمیم و سیاستی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و در اندازه‌های خرد و کلان مولود و معلول عقل حکومت بود. (زیبا کلام، ۱۳۷۳) در همین ارتباط دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان نظریه‌ی استبداد شرقی<sup>۱</sup> را مورد نقد و تحلیل قرار داده و نظریه جدیدی به نام استبداد ایرانی متکی بر جامعه‌ی «کم آب و پراکنده» (اریدیسولاتیک<sup>۲</sup>) را ارائه داده است. به‌نظر وی ایران سرزمین پهناوری است که، جز در یکی دو گوشه‌ی آن، دچار کم آبی است، یعنی در واقع عامل کمیاب تولید، آب است نه زمین. در نتیجه، آبادی‌های آن (که نامشان نیز از واژه‌ی «آب» گرفته شده)، اولاً مازاد تولید زیادی نداشتند، و ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب جامعه، جامعه‌ای خشک و پراکنده بود و امکان نداشت که بر اساس مالکیت یک یا چند آبادی قدرت‌های فتوئالی مستقلی پدید آیند از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک (عشایر) می‌توانست مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کنند و به دولت تبدیل شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۴)

نتیجه این که مالکیت در ایران به دلیل کمبود آب جمعی بوده است. برای مثال ساخت تولید کشاورزی در روستاها در شکل «بُنه» نموداری از کار گروهی برای تأمین کشت و کار بوده است از آن گذشته نظام تیولداری و مالکیت خالصه (دولتی) دست دولت را برای کنترل زمین‌ها باز نگه داشت. نهاد قدرت بسیار متمرکز و از نوع ظل‌اللهمی و یا پدرسالارانه بوده است. به‌طوری که شاه پدر ملت و ملت رعیت (فرمانبردار) شاه محسوب می‌شد. ادغام دین و دولت در اشکال مختلف، که از دوران پیش از اسلام در ایران رایج بوده است ناشی از ضرورت کارایی بیشتر سیستم متمرکز و تک رهبری بوده است. در این نظام دولت نقش پدر خانواده، صاحب کار و فرمانده را دارد. همین شیوه و همین مناسبات مانع بزرگی در راه رشد جامعه مدنی بوده است. در

این نوع مناسبات فقط اجبار دولتی در کار جمعی و قهر طبیعی به چشم می خورد. سخن آخر این که شیوه معیشت و امرار معاش در ایران تابعی از وضعیت اقلیمی بوده است و کمبود آب در ایران عامل مهمی در مناسبات تولیدی و سیاست حاکم بر آن بوده است. سازمان تأمین کننده آب قدرت متمرکز حکومتی را می طلبد و در نهایت به استبداد می انجامد و مانع رشد آزادانه‌ی خلاقیت‌های انسانی، نهادهای مدنی، رشد بورژوازی و تجارت می گردید و مجموعاً به عقب ماندگی ایران تا قرن اخیر منجر گردیده است.

لازم به توضیح است که دلایل رشد و عدم رشد تمدن‌ها را نمی توان ثابت و پایدار شمرد. اگر روزگاری کم آبی عامل تعیین کننده‌ای در ساخت سیستم متمرکز سیاسی و استبداد شرقی و یا استبداد ایرانی بود، این مانع امروز با رشد تکنولوژی دیگر تعیین کننده نیست. آنچه امروز ایران را عقب نگاه داشته است نه عوامل اقلیمی، بلکه مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی، فن آوری و غیره است. (علمداری، ۱۳۸۰)

### ناهمواری‌ها<sup>۱</sup>

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته محیط طبیعی ایران وجود ناهمواری‌ها و واحدهای ژئومورفولوژیکی متعدد در گسترده سرزمینی آن است که بر ساختار جغرافیای سیاسی ایران اثرات مثبت و منفی زیادی دارد.

شکل ناهمواری سطحی در یک کشور و نحوه‌ی استقرار، وحدت جغرافیایی آن کشور را تحت تأثیر قرار می دهد. آشکار است که حضور سدهای فیزیکی از قبیل رشته کوه‌ها، بیابان‌ها و باتلاق‌ها می توانند موانع جدی در توسعه ارتباطات باشند و فواصل عملکردی آن‌ها را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش دهند. (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹) از اثرات بارز وضعیت مرفولوژیکی سرزمین بر جغرافیای سیاسی آن واحد سیاسی این است که اگر ناهمواری‌ها مانعی در مقابل توسعه و پیشرفت شبکه ارتباطی و حمل و نقل در کشور ایجاد کند طبیعتاً اداره‌ی امور داخلی حکومت دشوار می شود و در نتیجه وحدت سیاسی ممکن است به خوبی تحقق پیدا نکند (میرحیدر، ۱۳۷۹).

در ایران شبکه ارتباطی و حمل و نقل کشور، تحت تأثیر ساختار توپوگرافیک و گسیختگی‌های فضایی از یکسو و ساختار سیاسی متمرکز از سوی دیگر، از وضعیت مناسبی برای معاشرت و حشر و نشر ملی برخوردار نیست (حافظنیا، ۱۳۸۱). به عنوان مثال بخش کویری ایران ارتباط شرق به غرب و شمال به جنوب را برای نقاطی که کوتاهترین فاصله را از طریق کویر دارند ناممکن کرده است و به این ترتیب خطوط ارتباطی ایران و شبکه آن و در نهایت یکپارچگی توپوگرافی سرزمین را تحت تأثیر قرار داده است به علت ناموزونی ساختار توپوگرافیک



و گسیختگی‌های فضایی ناشی از شکل ناهمواری‌ها، در گذشته هر از چند گاهی، استان‌های حاشیه‌ای ایران سر به طغیان برداشته و به‌علت دور بودن از مرکز و عدم نظارت کامل دولت مرکزی بر این نواحی دور افتاده ادعای استقلال طلبی نمایند. چون اقدام به سرکوبی به‌علت فقدان راه‌ها و وسایل نقلیه سریع با موانع مواجه می‌شد. بنابراین استقرار و ثبات سیاسی و تمامیت ارضی ایران در اثر عوامل مخرب داخلی به خطر می‌افتاد.

محیط‌زیست فیزیکی چگونگی توزیع فضایی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر جمعیت در یک جا متراکم باشد، یکپارچه کردن آن آسان‌تر است و اگر در منطقه وسیعی پراکنده باشد، نسبت به ناحیه‌گرایی آسیب‌پذیرتر است. عدم پیوستگی در الگوی استقرار می‌تواند اثر تجزیه‌کنندگی قطعی داشته باشد و سدهای فیزیکی ممکن است باعث بروز هویت ناحیه‌ای<sup>۱</sup> شوند<sup>۱</sup> (میرحیدر، ۱۳۷۳). آنچه که امروزه به کشور ایران معروف است به لحاظ توپوگرافی، دچار عدم تقارن است، یعنی بیشترین تراکم ارتفاعات و دیواره‌های پیوسته و مرتفع، در ضلع‌های شمالی، غربی و شمال‌غربی و تا اندازه‌ای در ضلع جنوبی کشور وجود دارد؛ در حالی که ضلع شرقی کشور فاقد دیواره‌ی بلند و پیوسته بوده و ترکیبی از پستی و بلندی‌های گسسته را در خود جای داده است. فضای داخلی کشور شامل ترکیبی از عناصر طبیعی و مورفولوژیک است؛ این عناصر عمدتاً عبارتند از: (حافظنیا، ۱۳۸۱) رشته کوه‌ها، فلات‌ها، دشت‌ها و جلگه‌ها، دریاچه‌ها و باتلاق‌ها. عناصر مورفولوژیک مذکور، در فضای ایران با یکدیگر پیوند خورده و تنوع و گوناگونی محیط‌های زیست انسانی را سبب شده‌اند و الگوهای تعامل اجتماعی و هویت‌های ناحیه‌ای و محلی را با درجات متفاوتی از تراکم جمعیت آفریده‌اند. دشت‌های خشک داخلی نظیر کویر و لوت و فضاهای دریاچه‌ای و باتلاقی مانند ارومیه و واحدهای کوهستانی متعدد بر جدایی گروه‌های اجتماعی ساکن این مناطق از دیگر جاها، تأثیر گذاشته و در شکل عامل بازدارنده از ارتباط و تعامل ظاهر شده‌اند. این فضاها در خلق سطوح تمایز و گسله‌های انسانی در داخل ایران مؤثر بوده‌اند. (همان، ۱۳۸۱) در همین راستاست که مثلث رخنه‌ناپذیر فلات ایران موجب جدا ماندن فلات از بقیه‌ی نقاط کشور شده است، نقاطی که خارج از اضلاع مثلث واقع می‌شوند خوزستان، کرانه‌های خزر، خراسان و سیستان و بلوچستان می‌باشند. اینها بیرون از مثلث فلات قرار گرفته‌اند و می‌توانسته‌اند تا حد زیادی مستقل از دولت مرکزی ایران عمل کنند. از این رو با عنایت به موقعیت این سرزمین‌های حاشیه‌ای، برای ساکنان این نواحی جهت‌گیری ناحیه‌ای و محلی طبیعی‌تر بوده است تا جهت‌گیری‌های ملی. چنین وضعیتی جغرافیایی ناشی از ناهمواری‌ها کنترل تهران بر بقیه‌ی نقاط به ویژه خارج از فلات ایران را دشوار می‌ساخته و ایجاد وفاداری ملی در نقاط دوردست‌تر مذکور را با مانع روبه‌رو می‌کرده است. (کاتنم، ۱۳۷۸)

ناهمواری‌ها چه بسا واحدهای سیاسی را به‌طور طبیعی به مناطق مختلف تقسیم می‌کنند که

این امر در ثبات سیاسی و تمامیت ارضی کشورها تأثیر منفی خواهد داشت. (اطاعت، ۱۳۷۶) بدین لحاظ چشم انداز توپوگرافیک ایران، ساختار گسیخته‌ای از لحاظ ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی در درون خود دارد. این وضعیت در شکل‌گیری واحدهای کوچکتر فضایی و خرده فرهنگ‌ها مؤثر بوده و ملت ایران را به اجزای متفاوت از هم تقسیم کرده است. واحدهای فضایی خوزستان، کردستان، آذربایجان، گیلان و مازندران، شمال شرقی خراسان، گلستان، هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان با رشته کوه‌های البرز و زاگرس و رشته ارتفاعات گسسته از فلات داخلی جدا می‌شوند. (حافظنیا، ۱۳۸۱) شکل ناهمواری‌ها در جابه‌جایی‌های داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و موجبات بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و در نتیجه تقویت افکار جدایی را فراهم می‌کند. (عزتی، ۱۳۸۰) به سبب همین عوامل جغرافیای طبیعی است که گاهی استان‌های حاشیه‌ای ایران مثل کردستان، سیستان و بلوچستان، ایلام، گلستان و آذربایجان غربی و ... چه از لحاظ سیاحت و چه از تجارت، صنعت، عمران و آبادی در بوت‌های اهمال قرار می‌گیرند. (الطائی، ۱۳۷۸) در مناطق کم‌تر توسعه یافته‌ی ایران، در کنار عوامل بازدارنده‌ی جغرافیایی و طبیعی (از جمله؛ محدودیت منابع آب، وضع اقلیمی نامناسب، کوهستانی بودن و ...) عوامل انسانی نیز تأثیر فراوان داشته و دارند. (امیراحمدیان، ۱۳۷۸، ۹۹-۱۲۸) به عبارتی با نگرش ترکیبی می‌توان گفت که افزایش شکاف بین نواحی محوری (تهران، یزد، اصفهان، مرکزی و ...) با نواحی پیرامونی (سیستان و بلوچستان، کردستان، گلستان، ایلام و ...) از پیامدهای اثرات مشترک عوامل طبیعی و انسانی می‌باشد. تعدد واحدهای ناهمواری و گسیختگی فضای توپوگرافیک ایران به همراه عوامل متعدد طبیعی و انسانی دیگر سبب می‌شود که تعامل ملی مطلوبی بین نواحی محوری و نواحی پیرامونی بویژه در نواحی اقلیت‌نشین برقرار نشود. در چنین وضعیتی رابطه‌ی واگرایی اقوام حواشی با افزایش ضریب شکاف محور - پیرامون رابطه مستقیم خواهد بود (میرحیدر و ذکی، ۱۳۸۳).

ناهمواری‌ها از زمان‌های گذشته دارای ارزش سیاسی - نظامی بوده‌اند. به رغم پیشرفت علوم و فنون نظامی، هنوز ناهمواری‌ها اهمیت خود را از دست نداده‌اند. چنانچه مرزهای یک کشور با ارتفاعات، به عنوان یک مانع طبیعی هماهنگ باشند، شرایط دفاعی مطلوبی را برای کشور فراهم می‌کنند (قوام، ۱۳۷۰) به عبارتی وجود موانع طبیعی در مرزهای یک کشور موقعیت امنیتی آن کشور را بهبود می‌بخشد و نبودن موانع طبیعی کار توسعه‌طلبان را آسان می‌کند. (روشندل، ۱۳۷۴) بررسی تاریخ کشور ایران به خوبی نشان می‌دهد مناطقی که در پناه رشته کوه‌ها قرار داشته‌اند و معبری عمده بر آن‌ها متصور نبوده است کم‌تر در جریان تاخت و تاز بیگانه واقع شده‌اند. نواحی خزری به استثنای گرگان، طالش، کردستان، چهارمجال بختیاری و فارس جنوبی و ... از جمله این مناطق هستند. بر عکس، کوه‌های شمال و شرق خراسان دارای

دهلیزهایی هستند که بهترین و سهل‌الوصول‌ترین معبرهای تهاجمی قبایل ترکستان و مغولستان را در گذشته فراهم آورده‌اند. این دهلیزها همان معابری هستند که چنگیز و تیمور و اسلاف آن‌ها و بعدها ازبک‌ها و افغان‌ها تا اواسط حکومت قاجاریه، شرق و شمال شرق ایران را از این راه‌ها مورد یورش قرار دادند. شمال و غرب آذربایجان نیز از این تهاجمات در امان نبوده است. روس‌ها و ترکان عثمانی بارها از دهلیزهای این خطه وارد کشور شده‌اند. (امین سبحانی، ۱۳۶۵: ۱۸۵-۱۹۴)

اگر عوامل و شرایط محیط طبیعی را در تقسیمات ناحیه‌ای مؤثر بدانیم سابقه کار نشان می‌دهد که بین عوامل محیط طبیعی، ناهمواری‌ها بیش از همه مورد توجه و تأکید جغرافی‌دانان بوده است. یعنی نواحی جغرافیایی در بیشتر موارد، نواحی ناهمواری‌ها به شمار آمده است؛ زیرا چنین عاملی همواره قادر است که حدود و مرزهای قابل اعتمادی برای نواحی جغرافیایی ترسیم نماید. (شکویی، ۱۳۷۸)

تقسیمات ناحیه‌ای ایران نیز در ارتباط با عامل ناهمواری، تمایز چشم‌گیری را در استقرار و مکان‌گزینی سکونتگاه‌ها نشان می‌دهد. عوارض ناهمواری در درجه‌ی اول به صورت عامل اصلی، نقش تعیین‌کننده در تقسیمات ناحیه‌ای ایران دارند. اهمیت این عامل و تنوع آن از یک طرف موجب پیدایش نواحی متعدد طبیعی و از طرف دیگر، پیچیدگی‌هایی در تعیین محدوده واحدهای جغرافیایی و اشکال آن به وجود می‌آورد. این عامل طبیعی به همراه شرایط اقلیمی، اغلب به‌طور مشترک و یا جداگانه در خصوصیات مسایل جغرافیایی نواحی مختلف سهیم‌اند و در استقرار سکونتگاه‌های شهری و روستایی به‌طور مؤثر مشارکت دارند. (نظریان، ۱۳۷۴)

بنابراین عوامل اقلیمی و ناهمواری معیارهای تعیین‌کننده بسیار مهمی در تقسیمات اداری سیاسی ایران به حساب می‌آیند. نتیجه این که ناهمواری‌ها به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرزمینی ایران نقش آفرینی‌های مثبت و منفی زیادی در جغرافیای سیاسی ایران دارد.

## وسعت و شکل

در گذشته جغرافی‌دانان سیاسی از جمله راتزل وسعت زیاد یک کشور را عامل مهم قدرت می‌دانستند و اعتقاد داشتند که در یک جنگ احتمالی، وسعت خاک و وجود عقبه جغرافیایی می‌تواند تأمین برای کشور باشد. (عزتی، ۱۳۷۲) از نظر سیاسی و نظامی، اقتصادی و اجتماعی، وسعت خاک اثر به‌سزایی در سرنوشت کشورها دارد. چنانچه این وسعت با عوامل مساعد دیگری از قبیل آب و هوا، موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، جمعیت مناسب و چگونگی پراکنش آن و سطح رشد تکنولوژی آن همراه گردد موجبات قدرت ملی و پیشرفت یک کشور فراهم می‌شود (بایندر، ۱۳۷۰) وسعت قلمرو هم در سیاست‌های حاد (سخت) که مبتنی بر قدرت نظامی است و

هم در سیاست‌های ملایم (نرم) که بر اساس قدرت اقتصادی است و همچنین در قدرت سیاسی یک کشور از بعد وحدت و انسجام نواحی متعدد یک واحد سیاسی، از اهمیت ویژه برخوردار است. (اطاعت، ۱۳۷۶) لازم به ذکر است که با تغییر استراتژی‌های جهان و جابه‌جایی اولویت‌های آن از استراتژی نظامی به استراتژی اقتصادی نقش وسعت قلمرو دچار تحول و دگرگونی بنیادین شده است.

وسعت ایران بر اساس آخرین مطالعات ۱۶۲۳۷۷۹ کیلومتر مربع است (جعفری، ۱۳۷۴) اما بر اساس قول غالب ایران با وسعت ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع یا وسعتی معادل  $\frac{1}{37}$  وسعت قاره آسیا شانزدهمین کشور جهان از وسعت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و وسعت آن به تنهایی بیشتر از مساحت شش کشور اروپایی آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، هلند و بلژیک با هم‌دیگر است. (بدیعی، ۱۳۷۲) اما آنچه که در برآورد فضای ایران مشخص نیست و اهمیت نیز دارد، این است که آیا در این جا محاسبات محدوده‌ی جغرافیای سیاسی ایران لحاظ شده یا این‌که فضای خشکی ایران به حساب آمده است؛ زیرا مساحت سرزمین ایران باید با در نظر گرفتن حدود جغرافیای سیاسی کشور برآورد شود؛ به طوری که نشان دهنده تمام قلمرو حاکمیت، مالکیت و صلاحیت دولت ایران باشد. بر این اساس باید در مناطق خشکی و مرزهای تثبیت شده‌ی بین‌المللی در آب‌های شمال و جنوب کشور، خط مبدأ مبنای محاسبه قرار گیرد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱) در این جا لازم است که به برخی مزایا و معایب ناشی از وسعت در قدرت ملی ایران اشاره شود.

### مزایای وسعت زیاد ایران در افزایش قدرت ملی

- ۱- تنوع بخشی به بنیادهای زیستی ایران (مانند تعدد چشم‌اندازهای توپوگرافیک، منابع آب، غنای پوشش گیاهی و جانوری، تنوع اقلیمی، منابع دامی و آبریان، منابع خاک و ...)
- ۲- تعدد و غنای منابع زیرزمینی (کانی‌های فلزی و غیر فلزی، منابع عظیم سوخت فسیلی و ...)
- ۳- ایجاد شرایط دفاعی و نظامی مناسب (در جنگ ایران و عراق گسترش وسیع ارضی و عمق استراتژیک آن علی‌رغم اشغال بخش‌هایی از قلمرو ایران، امکان اشغال کامل به دشمن را نداد)؛

### معایب وسعت زیاد ایران در کاهش قدرت ملی

- ۱- داشتن مرزهای طولانی‌تر و معضلات ناشی از آن (مانند هزینه‌های زیاد مراقبت از مرزها، و قاچاق کالا و مواد مخدر، استقرار نیروهای مرزبانی زیاد در مرزها، ایجاد تأسیسات دفاعی و ...)

۲- معضلات ارتباطی و مواصلاتی (ضعف نسبی سیستم ارتباطی و به‌ویژه ارتباطات بین ناحیه‌ای موجبات ضعف تعامل فضایی سطح منطقه‌ای و سطح ملی و در نتیجه ضعف یکپارچگی و ادغام ملی می‌شود):

۳- از جهت سیاسی هم وسعت زیاد تأثیر عمیقی روی چشم‌انداز یکپارچه‌سازی سرزمینی دارد. کثرت و تنوع چشم‌اندازهای جغرافیایی و فرهنگی ایران و مشکلات ارتباطی بین نواحی و انزوای جغرافیایی برخی نواحی موجبات کاهش کنش متقابل فضایی شده و یکپارچگی را با چالش روبه‌رو می‌سازد.

در زمان‌های گذشته که وسایل ارتباطی کند و از نوع سنتی و نامرتب بود، فواصل زیاد بین بخش‌های مختلف کشور، وضعیت کوهستانی و کویری و نیز دوری برخی نواحی از دولت مرکزی، باعث می‌شد که گروه اقلیت یا قبایل ناراضی غلم طغیان برداشته و به فکر جدایی و استقلال بیفتند. باز به علت فاصله زیاد و فقدان راه‌های ارتباطی مطمئن، سرکوبی این اقوام از طرف حکومت به آسانی میسر نبود، این نواحی برای دولت مرکزی ایجاد گرفتاری کرده و در نتیجه موجبات ضعف سیاسی کشور را فراهم می‌آوردند. در چنین شرایطی می‌توان تأثیر منفی اداره‌ی امور داخلی کشور وسیع روی وحدت ملی را احساس کرد. (محمدی، ۱۳۷۷)

فضای قلمرو ایران طی دوره‌های تاریخی فراز و نشیب‌های متعددی داشته است. مثلاً در اوج حکومت صفویه قلمرو ایران بالغ بر ۴ میلیون کیلومتر مربع بود. در دوره افشاریه و پادشاهی نادر، حدود کشور به مرزهای دوران اقتدار گذشته بازگردانده شد و ایران ۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت. در آغاز قاجاریه قلمرو فضایی ایران که به حدود ۳ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید در پایان عمر این حکومت به حدود ۱۶۴۸۰۰۰ کاهش یافت. شکل ناهمواری‌ها و وسعت زیاد ایران جابه‌جایی داخلی را مشکل ساخته و به پاره پاره شدن کشور تا قرن حاضر کمک کرده است.

از طریق وسعت صرف، نمی‌توان یکپارچگی سرزمینی را پیش‌بینی کرد. به عبارتی وسعت به خودی خود مشخص نمی‌کند که فضای درونی یک واحد سیاسی به چه صورت محدود شده است. از این‌رو شکل فضایی یک حکومت قادر است بر چشم‌انداز وحدت آن کشور اثر گذارد. به‌طور نظری کشورها با شکل هندسی<sup>۱</sup> خاص خود دارای برخی مقدمات و یا محظورات هستند. (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹) شکل تابع وسعت یک کشور است و بر عکس. هر کشور پس از این که مرزهای سیاسی خود را تثبیت کرد و علامت‌گذاری نمود دارای یک شکل جغرافیایی (هندسی) خاصی خواهد شد که مطالعه آن روشن‌گر وجود بسیاری از مسایل خواهد بود که کارکرد شکل از نظر ارتباطی و اقتصادی و اداری - سیاسی به‌عهده دارد. (بدیعی، ۱۳۷۲)

بنابراین شکل یکی دیگر از ویژگی‌های کالبدی کشور است که می‌تواند بر عملکرد و روابط بین‌المللی آن تأثیر داشته باشد. هر حکومت به دلیل این که یک واحد سرزمینی است، دارای شکلی خاص است که با دیگر حکومت‌ها تفاوت دارد. اهمیت شکل سرزمین از جهت فاصله‌ای است که میان دورترین نقاط پیرامونی و مرکز جغرافیایی کشور وجود دارد و هم به دلیل مشکلاتی است که از این نظر ممکن است در اداره‌ی امور داخلی کشور و یا در روابط با همسایگان به وجود آید. (میرحیدر، ۱۳۷۳) به مفهوم دیگر مهم‌ترین تأثیر شکل هندسی، در نحوه‌ی اعمال قدرت دولت مرکزی بر گستره قلمرو سرزمینی کشور است.

کشور ایران، از لحاظ شکل، چهار ضلعی نامنظمی است که بزرگ‌ترین قطر آن در جهت شمال غربی به جنوب شرقی (از آرات تا خلیج گواتر) در حدود ۲۲۵۰ کیلومتر و قطر کوچک آن در جهت شمال شرقی به جنوب غربی (از سرخس تا دهانه اروند رود) در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است (سعدیان، ۱۳۷۱) نتیجه چنین شکلی اولاً این است که ایجاد یک مرکز هندسی که فاصله آن تا کلیه نقاط مرزی به یک اندازه باشد ممکن نیست. چنانچه دو استان آذربایجان در شمال غربی ایران و سیستان و بلوچستان در منتهی‌الیه جنوب شرقی ایران نسبت به هم و همچنین نسبت به تهران (مرکز سیاسی) از سایر استان‌ها دور افتاده‌تر هستند. (بدیعی، ۱۳۷۲) به طور کلی فاصله‌ی قطرها و اختلاف عرضی به میزان ۱۵ درجه، بیشتر ناشی از وسعت زیاد این کشور است و چگونگی قرار گرفتن جزایر ایرانی در خلیج فارس، موقعیت برتری را از لحاظ سیاسی به ایران داده است. ثانیاً قسمت اعظم قلمرو جغرافیایی ایران یکپارچه و پیوسته به یکدیگر است. جزایر ایرانی خلیج فارس در این مورد استثنا هستند. با این حال، جزایر مزبور نقش نگهبانان مدخل ورودی این سرزمین را به عهده دارند، چنانچه علی رزم آرا درباره‌ی اهمیت این جزایر گفته است (حافظنیا، ۱۳۷۱): «جزایر جنوب قطعاتی از پیکر کشور است که در خلیج فارس قرار گرفته‌اند. این قطعات برای سلامت و حفاظت کشور پرازش و قیمتی است، خاصه آن که یگانه راه آزادی ایران از خلیج فارس و مصونیت و سیادت این دریا در دست این جزایر است.»

### نتیجه‌گیری

از آنجایی که مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشوری تا حدود زیادی معلول شرایط طبیعی و ویژگی‌های محیط زندگی انسان‌هاست؛ لذا آگاهی از موقعیت و شرایط جغرافیای ایران و شناخت چگونگی روابط متقابل (دیالکتیکی) محیط و انسان در طول تاریخ، برای تحلیل مسایل جغرافیای سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. لذا بررسی نقش‌آفرین‌های عوامل محیط طبیعی و تحلیل روابط آن با جغرافیای سیاسی ایران امری ضروری به نظر می‌رسد و نقش قابل ملاحظه‌ای در مدیریت سیاسی سرزمین دارد. در این میان

روابط و کارکردهای سه ویژگی مهم جغرافیای طبیعی ایران یعنی اقلیم، ناهمواری، وسعت و شکل بر روی «حکومت سرزمین» ایران بررسی شده است. از مسایل و خطوط کلی جغرافیای سیاسی ایران که ناشی از کارکرد شرایط طبیعی مذکور می‌باشد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عقب‌ماندگی ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، توزیع فضایی ناموزون جمعیت، تقسیمات ناحیه‌ای درون کشوری، خلق چشم‌اندازهای فرهنگی متفاوت، تمرکز قدرت و ایجاد حکومت‌های استبدادی، نفوق حکومت‌های قبیلگی و بی‌ثباتی اجتماعی، نقش هم‌تکمیلی بین نواحی، ایجاد سطوح تمایز و گسله‌های انسانی، هویت‌های فرو ملی و فرایند هویت ملی، نابرابری‌های ناحیه‌ای، نظام معیشتی، ارتباطات، مسایل نظامی و دفاعی و ...

در تحلیل نقش فضای محیطی ایران توجه به دو نکته ضروری می‌نماید: اولاً در بررسی تأثیرات عوامل محیطی نباید از مطالعه‌ی سیستمی در جغرافیا، رهیافتی جبرگرایانه<sup>۱</sup> یا جغرافیاگرایانه<sup>۲</sup> در ذهن شکل بگیرد چرا که بخشی از مطالعات دانش جغرافیای سیاسی به شناخت کارکردهای محیط طبیعی بر روند یک‌پارچه‌سازی و وحدت ملی می‌پردازد. ثانیاً علت ایجاد مسایل فوق‌الذکر، تک خطی و تک علتی نیست به عبارتی این مسایل فقط معلولی از شرایط محیط طبیعی نیستند؛ بلکه عوامل انسانی مهمی در ایجاد و تقویت آن‌ها دخالت دارند.

## منابع و مأخذ

- ۱- امیر احمدیان، بهرام، ۱۳۷۸، درجه توسعه یافتگی استان‌ها و همسازي ملی در ایران، تهران: فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره یکم.
- ۲- امین سبحانی، ابراهیم، ۱۳۶۵، ژئومرفولوژی و نقش آن در امور دفاعی، تهران: مقالات سمینار جغرافیای کاربردی و جنگ.
- ۳- الطائی، علی، ۱۳۷۸، بحران هویت قومی در ایران، تهران: نشر شادگان.
- ۴- آلاسدير درایسدل و ج.رالد. اچ بلیک، ۱۳۶۹، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه‌ی درّه میرحیدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۵- اطاعت، جواد، ۱۳۷۶، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: نشر سفیر.
- ۶- اکارت اهلهرز، ۱۳۷۲، ایران: مبانی کشورشناسی جغرافیایی، ترجمه‌ی محمدتقی رهنمایی، تهران: انتشارات سحاب.
- ۷- بهرامی، روح‌ا. ...، ۱۳۷۷، سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر، تهران: فصل‌نامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- ۸- بدیعی، ربیع، ۱۳۷۲، جغرافیای مفصل ایران، تهران: انتشارات اقبال.
- ۹- جعفری، عباس، ۱۳۷۴، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- ۱۰- جان ام کالینز، ۱۳۷۰، استراتژی بزرگ، ترجمه‌ی کورش بایندر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ۱۱- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۷۱، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- ذکی، قربانعلی، ۱۳۸۰، بررسی نظام جغرافیایی - سیاسی ناحیه‌ای و امکان سنجی آن در ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۴- روشندل، جلیل، ۱۳۷۴، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- کاتم، ریچارد، ۱۳۷۸، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۶- زیباکلام، صادق، ۱۳۷۳، ما چگونه ما شدیم، تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۷- رهنمایی، محمدتقی، ۱۳۷۰، توان‌های محیطی ایران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۱۸- سعدیان، عبدالحسین، ۱۳۷۱، کشورهای جهان، تهران: انتشارات فجر اسلام.
- ۱۹- شکویی، حسین، ۱۳۷۸، شناخت و فلسفه جغرافیا، تهران: انتشارات پیام نور.
- ۲۰- علیجانی، بهلول، ۱۳۷۵، آب و هوای ایران، تهران: انتشارات پیام نور.
- ۲۱- علمداری، کاظم، ۱۳۸۰، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ تهران: نشر توسعه.
- ۲۲- عزتی، عزت‌ا...، ۱۳۷۲، ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- عزتی، عزت‌ا...، ۱۳۸۰، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۴- قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۰، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۵- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۴، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر مرکز.
- ۲۶- مقتدر، هوشنگ (بی‌تا)؛ مباحثی درباره سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: بی‌نا.
- ۲۷- محمدی، حمیدرضا، ۱۳۷۷، نقش نواحی بحرانی در جهت‌گیری استراتژی ملی (کردستان)، دانشنامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۸- میرحیدر، درّه و ذکی، قربانعلی، ۱۳۸۳، تحلیل نظریه‌ی محور - پیرامون و انطباق‌پذیری آن با شرایط نامتوازن ناحیه‌ای در ایران، تهران: مقاله در دست چاپ در مجله پژوهش‌های جغرافیایی.
- ۲۹- میرحیدر، درّه، ۱۳۷۹، جغرافیای سیاسی و اقتصادی، تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- ۳۰- میرحیدر، درّه، ۱۳۷۳، میانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۱- نظریان، اصغر، ۱۳۷۴، جغرافیای شهری ایران، تهران: انتشارات پیام نور.